

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

راجع به مطلب دیروز و جلسات قبل که اتکاء به ارتکاز بود که سه اشکال در کتاب برای آن بیان شده بود. درباره آن‌ها می‌توان این جور گفت که بعید نیست واقعاً که بگوییم یک امر ارتکازی عام گسترده‌ای در اذهان عقلاء قبل از شریعت اسلام، بعد از شریعت اسلام، معاصر با ائمه علیهم السلام وجود داشته و آن این است که وجهی برای انحصار این امور مالک شدن و تصرفات نافذ باشد و امثال این‌ها، برای انسان‌ها وجهی ندارد. و ما می‌توانیم همین امور را برای غیر انسان‌ها که آن‌ها دخالت در زندگی بشر دارند، سامان می‌دهند به زندگی بشر، برای آن‌ها هم فرض کنیم و قرار بدهیم. این کلی در ذهن آن‌ها بوده. فلذا است براساس همین درک کلی می‌بینیم که در طول تاریخ بشریت تا آنجایی که به ما منتقل شده و هست، این‌ها برای شخصیت‌های غیرانسانی هم این جور امور را فرض می‌کردند. مثلاً آن زمانی که فرض کنید بت پرست بودند یک چیزهایی را برای بت‌ها قرار می‌دادند. می‌گفتند این‌ها مال کیه؟ می‌گفتند مالکش بت‌ها هستند. مال بت‌ها هست. آتشکده یک ساختمانی است. می‌گوید این ساختمان مال آتشکده است. نه مال زید است نه مال عمرو است نه مال بکر است، مال؟؟. بعد یک چیزی را وقف می‌کردند برای آتشکده مثلاً. مالک این موقوفه کیه؟ آتشکده است. آتشکده آدم نیست. بعد این آتشکده می‌تواند مثلاً زیاد است. می‌تواند بفروشد، بعد خرج یک کارهای دیگر بکند. مثلاً ساختمان را تعویض کند یا تعمیر کند یا فلان کند. بعد همین جور برای اسلام که آمد، یا قبل از اسلام در یهودیت برای کنائس، برای کلیساها در مسیحیت، در اسلام؛ مساجد، بعد همین‌طور حسینیه‌ها، چی چی این‌ها، عقلاء می‌گویند هر چیزی که بالاخره در سامان دادن، تسهیل و بالندگی زندگی مؤثر می‌شود اگر ما برای او فرض کنیم خصوصیت مالکیت را و تصرفات را و جواز تصرفات را، این لا بأس به، این توی ذهن عقلاء وجود دارد و براساس همین که در ذهن‌شان وجود دارد آن مصادیق وجود پیدا کرده در عالم خارج براساس همین کل.

مستشکلین ثلاثه در کتاب دنبال چی هستند؟ دنبال زیرمجموعه‌های این امر کلی هستند. می‌گویند این نمی‌دانیم در این جا بوده یا در آن جا بوده یا آن جا نبوده. یا می‌دانیم نبوده. اما ما می‌خواهیم برویم به چی؟ به آن مرتکز عام‌تر و بالاتر که براساس آن مرتکز بالاتر می‌خواهیم بگوییم این مرتکزهای جزئی و زیرمجموعه‌ای هم پیدا شده. آن مرتکز عام‌تر چیه؟ آن مرتکز عام‌تر این است که انحصاری ندارد این‌ها برای آدم‌هایی که عاقل و شاعر هستند و مُدرک هستند. نه، این برای غیر این جور مفاهیم که ملکیت باشد، بیع و شراء باشد، قرض دادن و قرض گرفتن باشد. البته قرض دادن و قرض گرفتن برای آن‌ها به واسطه ممثلین‌شان است، متولیان‌شان است البته. معلوم است که خود آن چیزی که انسان نیست نمی‌تواند مباشرتاً بیاید بخرد، بفروشد، قرض بدهد، قرض بگیرد، چه‌کار کند. همیشه توی ذهن‌ها بوده که خب این جور آدم‌ها، این جور شخص‌های اعتباری هم باید یک آدمی در کنارش فرض کنیم که متولی‌اش باشد و ممثلش باشد. بنابراین این یک امر عام کلی است که در اذهان عقلاء وجود داشته و این در اعصار ائمه علیهم‌السلام هم بوده. و هیچ جایی ما نداریم که ائمه علیهم‌السلام فرموده باشند این ارتکاز غلط است. این ارتکاز نادرست است. بلکه ما می‌بینیم با مصادیقی از این خودشان همیاری فرمودند، طبق آن عمل فرمودند. که عقلاء هم می‌فهمند که پس شارع هم این را قبول دارد. این مطلب کلی را شارع مقدس قبول دارد به‌خصوص که شارع می‌داند که این مرتکز عام کلی موسّع که بشر دارد در اعصار بعد از حضور شخص خودشان به‌طور ظاهر در بین اجتماع، این‌ها منشأ می‌شود برای بسیاری از اعتباریات اشخاص اعتباری. خب بنابراین خب جا داشت که اگر قبول نداشتند می‌فرمودند که حالا این جور نیست که حالا هر شخص اعتباری را شما بتوانید اعتبار کنید و آثار بر او بار کنید. این را می‌شد گفت دیگه و نفرمودند. پس بنابراین بعید نیست که ادعا بشود ظهور عرفی، ظهور عرفی این‌ها که حضرات معصومین سلام‌الله علیه‌علی‌رغم این‌ها که چنین مرتکز عامی در اذهان معاصرین‌شان، مسلمان‌ها، شیعیان، این‌ها وجود داشته. و می‌دانستند که در اعصار بعد از خودشان و اعصار غیبت هم این امور پیش خواهد آمد که خب مثلاً حسینیّه معلوم نیست آن موقع مرسوم بوده. خب الان حسینیّه درست شده مثل مسجد با آن رفتار می‌شود. حرم‌های ائمه علیهم‌السلام آن وقت معلوم نیست مرسوم بوده این جور حرم. حرم درست کنند، بعد برای حرم مال داشته باشد. بگویند این فرش مال مسجد، مال حرم است، این نمی‌دانم ...، همه‌ی این‌ها، این‌ها را ما چه جور درست می‌کنیم؟ این‌ها همه براساس آن مرتکز عامی است که در ذهن‌ها بوده دیگه. بعد طبق همان آمدند گفتند که

## درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/27

خب مسجد هم اگر درست کردیم این طوری است. حسینیه هم درست کردیم حسینیه، تکیه درست می‌کنیم. تکیه، امام بارگاه. امام بارگاه که مثلاً در پاکستان و بنگلادش و نمی‌دانم هند و این‌ها امام بارگاه درست می‌کنند. عین حرم مثلاً حضرت سیدالشهداء ارواحنا فدا، عین آن را درست کردند. عین حرم حضرت امیر را درست می‌کنند. با همان گنبد و بارگاه فلان و این‌ها، می‌آیند آن‌جا متوسل می‌شوند و سینه می‌زنند، گریه می‌کنند، چه می‌کنند. بعد برای آن‌ها چیزی وقف می‌کنند، برای آن‌ها چی می‌کنند، فلان می‌کنند؟؟؟ 8 خب این براساس آن امر کلی است. خب ائمه علیهم‌السلام می‌توانستند بگویند آقا، این جوری نیست. حالا این چندتا را ما قبول کردیم. ولی آن کلی را ما قبول نداریم! این را که نفرمودند. هیچ‌جا رد نکردند این مطلب را. پس بنابراین اگر این جوری تقریر کنیم آن ارتکاز را، نه بیاییم تقریر را بیاوریم روی جزئیات، این‌ها بعید نیست که بگوییم این صحیح است و اشکالات ثلاثه وارد نیست. بنابراین می‌شود یک دلیل معتبر. إنّما الکلام یک، همان ظهور دارد که این بالاخره در اذهان وجود داشته و ائمه علیهم‌السلام رد فرموده‌اند.

خب «التقريب الثالث ...

س: 8:52

ج: بله؟

س:؟؟

ج: این بود که مثلاً حیازت، بیایم توی حیازت مثلاً فقط، بیایم توی آن، بیایم توی این، این جوری. بگوییم در این‌جا در این محدوده‌ها حساب بکنیم.

س:؟؟

ج: نه، ببینید؛ چرا. ببینید؛ از آن امر کلی عام یک ارتکازات جزئی هم ناشی می‌شود. مثلاً توی ارتکازشان این است که مسجد قابلیت دارد. مسجد می‌شود. به عنوان یک قضیه دیگه، این الان یک امر ...، اما وقتی تحلیل می‌کنیم، دقت می‌کنیم مسجد را چرا گفتند می‌شود؟ به خاطر همان. پس این می‌شود زیرمجموعه او. یعنی مستقای از آن است. تولید شده از آن است. استفاده شده ...، این اشکال به این است که ما این‌جا آن‌جا نگاه می‌کنیم. می‌گوییم خب ما نمی‌دانیم در این‌جا هست یا نه؟ این ارتکاز بوده یا نبوده؟ اما اگر به آن کلی نگاه کنی، به آن امر کلی بالادستی نگاه کنیم که واقعاً توی ذهن بشر

## درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/27

این است که این ملکیت و این داد و ستد و این نمی دانم خرید و فروش و این فلان و این ها، این اختصاص ندارد به این که ما برای انسان فقط فرض کنیم. اگر غیر انسان هم چه در زندگی بشر به آن نیاز است، وجود دارد، برای این که آن هم سامان پیدا کند. خود این ملکیت چرا ما الان قرار دادیم برای بین خودمان؟ برای این که سامان پیدا کند دیگه. آن جا هم برای این که سامان پیدا کند. مردم می گویند این فرش دیگه مال مسجد است. حق نداری بروی. آن نمی دانم چراغ مال مسجد است، آن درب مال مسجد است، حق نداری در آن تصرف کنی. مال او است. یعنی ملک او است. همین جور که ملک زید است حق نداری، این هم ملک مسجد شد حق نداری، حالا بیایند بخواهند این مال ملک است، این مال بانک است، این مال نمی دانم فلان است، این مال فلان، مال شرکت است. به این بیان بعید نیست که ما بگوییم که ارتکاز وجود داشته و ظاهر این است که این ارتکاز هم ردع نشده پس مورد پذیرش شارع مقدس است.

س: 11:1

ج: بله؟

س: مسجد؟؟ یا این که نه، وسائلی را از مال خودشان برای استفاده دیگران در مکان هایی می گذاشتند. یعنی ...

ج: نه، تملیک می کردند.

س: ...

ج: بله، نه، نه این که مال من است الی الآخر، یا اعراض می کردند از آن، نه، این ها؟؟ می گویند مال مسجد است نه این که من اعراضت عن مالی، گذاشتم این جا. فلذا دیگران هم نمی توانند تصرف بکنند چون می گوید مال مسجد است. بعد برای مسجد می فروشند. لذا این همان جور که هم برای اموال خودشان ملکیت قائل هستند توی اعراف عقلائیة هم این هست که ملکیت قائل هستند برای مسجد و برای کلیسا و فلان و این ها.

س: شخصیت اصلاً تصور نکردند.

ج: چرا.

س:؟؟ مکانی را قرار دادند.

ج: بله، این مکان که آدم نیست. این مکان که آدم نیست گفتند این فرش ما برای این قرار دادیم. وقف برای این جا کردیم. یعنی ملک این جا کردیم.

خب تقریب سوم. ما سه تا تقریب داریم. تقریب اول این بود که به سیره عملی تمسک کردیم. یعنی سیره‌ای که در خارج جاری است. تقریب دوم این بود که به مرتکز ذهنی تقریب کردیم. ماند تقریب سوم. این است که ما یک مواردی را دیدیم در زمان شارع، شارع ردع فرموده بلکه امضاء فرموده. مثل مسجد، مثل دولت، مثل امامت. این‌ها را دیدیم شارع خودش قبول کرده. از ادله فهمیدیم. بیاییم الغاء خصوصیت کنیم بگوییم در بین عقلاء فرقی بین آن‌ها و غیر آن‌ها نیست. از باب الغاء خصوصیت تعدیه کنیم حکم آن‌ها را به غیر آن‌ها. مثل موارد دیگر که ما الغاء خصوصیت می‌کنیم می‌گوییم فرقی نمی‌کند اگر شارع فرمود «إذا اصاب ثوبک الدم یتنجس» ما از ثوب الغاء خصوصیت نمی‌کنیم؟ می‌گوییم خب فرموده «إذا اصاب ثوبک» ولی الغاء خصوصیت هم می‌کنیم، می‌گوییم اگر فرش هم این جور شد همین جور. اصلاً از غیر پارچه الغاء خصوصیت می‌کنیم به غیر پارچه هم به جوامد دیگر سرایت می‌دهیم می‌گوییم زمین هم همین جور است، سنگ هم همین جور است، چوب هم همین جور است، چرا؟ برای این که در ذهن عقلاء این است که از باب مثال گفته شده، خصوصیتی برای این نیست فلذا الغاء خصوصیت می‌کنند می‌گویند ولو در لسانش فرموده «إذا اصاب ثوبک» اما مقصودش ثوب بما هو ثوب نیست، یعنی اگر چیزی با دم ملاقات کرد آن نجس می‌شود. در واقع موضوع واقعی الشیء است، الجسم است نه این ثوبی که این جا ذکر شده است که این بحث مفصلش در الفائق انجام شده است که یکی از اسباب تعدیه حکم من موضوع الی موضوع آخر چی هست؟ الغاء خصوصیت است. تعریف الغاء خصوصیت، ضوابط الغاء خصوصیت، کجاها الغاء خصوصیت می‌شود کرد؟ کجا نمی‌شود کرد؟ این ضوابط و قواعدش در الفائق ذکر شده. حالا این جا هم از این راه استفاده کنیم بگوییم خب مسجد و به خدمت شما عرض شود امثال ذلک که در زمان ائمه علیهم السلام بوده این‌ها که یا بیت‌المال بوده ولو برای بیت‌المال چیزی می‌خریدند، برای بیت‌المال خانه اجاره می‌کردند برای بیت‌المال، می‌ساختند برای بیت‌المال، این مال کی هست؟ این مال بیت‌المال است. خب همین جور همین طور به قول مرحوم سید برای عناوینی الان مثلاً مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه می‌بیند برای زکات الان چیزی توی بیت‌المال نیست، خب می‌فرستند برای زکات قرض بگیرد و در مصرف زکات مصرف بکند بعداً که زکات‌ها آمد قرض زکات را اداء کند، پس زکات هم یک شخص

اعتباری است که مالک می‌شود، برای او قرض می‌گیرند بعد قرضش را می‌پردازند و هکذا. خب این‌ها که در زمان شارع بوده، الان از این‌ها الغاء خصوصیت می‌کنیم می‌گوییم که چه فرقی بین این‌ها و به خدمت شما عرض شود حال چیزهایی که نوپدید است، فرقی نمی‌کند الغاء خصوصیت کنیم. «التقريب الثالث: الغاء الخصوصية، و هو كما يلي» این الغاء خصوصیت به این شکلی است که بعد از این گفته می‌شود و توضیح داده می‌شود. «أمضى الشارع سيرة العقلاء العملية المتعلقة بالاشخاص الاعتباريين المعاصرين للأئمة عليهم السلام» امضا فرموده است شارع سیره‌ی عملی عقلائیه‌ای که تعلق دارد آن سیره به اشخاص اعتباری‌ای که معاصر با ائمه علیهم السلام بودند. این را امضا فرموده، این را یقین داریم و ادله بر آن داریم. «و مع الغاء خصوصية هذا الصنف من الاشخاص» با الغاء خصوصیت این‌گونه‌ی از اشخاص که در زمان ائمه بوده است «نحرز شرعية الاشخاص الجدد» شرعیت اشخاص نوپیدا را هم احراز می‌کنیم و تحصیل می‌کنیم. این اصل استدلال. «اشكال، الغاء خصوصية عن الاشخاص القدماء غير واضح و من المحتمل أن الشارع رأى مفسدة في امضاء الاشخاص الجدد فلم يمضها، و هو احتمالاً يستحق التأمل و لا دليل على الاغماض عنه» می‌فرماید الغاء خصوصیت از اشخاص قدماء، از مسجد و این چندتا مثالی که عرض کردم این الغاء خصوصیت از آن‌ها واضح نیست، و احتمال داده می‌شود که شارع یک مفسده‌ای را در امضاء اشخاص جدید مثل بانک‌ها و شرکت‌ها و صندوق‌ها و این‌ها دیده باشد و چون این‌ها مفسده در آن‌ها دیده امضاء نفرموده است آن‌ها را و این احتمال که شاید شارع مفسده‌ای دیده و لذا امضا نفرموده است یک احتمالی است که مستحق تأمل هست و دلیلی بر اغماض از او وجود ندارد. در صفحه‌ی ۶۹ اگر یاد آقایان باشد ما مراجع به، آن‌جا یک مقداری مفصل‌تر بود، گفتیم آن‌جا «و قد يشكل في هذا التقريب» که آن‌جا همین بحث الغاء خصوصیت بود «حيث نحتمل أن الشارع رأى مفسدة في الاشخاص الاعتباريين الجدد فلم يقبلهم» شاید مفسده‌ای دیده فلذا آن‌ها را قبول نفرموده. «كما يؤيد ذلك» این‌که شاید شارع مفسده‌ای دیده تأیید می‌کند این‌که این مطلب «رفض جماعة من علماء الاقتصاد و الحقوق بعض تلك الاشخاص الاعتباريين» علمای حقوق یا علمای اقتصاد در روز ما عده‌ای پیدا شدند گفتند این بانک‌ها مفسد هستند، جامعه را از بین می‌برند، چون منشأ مثلاً فرض کنید که بسیاری از محذورات و مفاسد هستند، نقدنگی را در جامعه این‌ها هست که رواج می‌دهند و اثر این‌که نقدنگی رواج پیدا می‌کند عرضه و تقاضا تعادلش بهم می‌خورد، چون تعادلش بهم می‌خورد تورم ایجاد می‌شود و منشأ این‌ها همین بانک‌ها هستند که نقدنگی ایجاد می‌کنند،

خلق پول می‌کنند در واقع، این کار را می‌کنند به شیوه‌های مختلفی که آن‌ها دارند فلذا این مفسده است، فلذا مخالف با بانک هستند. یا این بانک‌ها در اثر این که تراکم اموال پیش آن‌ها می‌شود ثروت کلان پیدا می‌کنند، در اثر این که ثروت کلان پیدا می‌کنند می‌آیند کارهای اقتصادی بزرگ را انجام می‌دهند، فرصت را از بخش خصوصی می‌گیرند. از این جهت می‌گویند آقا این بانک‌ها و این سازمان‌های اعتبار مالی و امثال ذلک این‌ها به ضرر بشر است. خب حالا البته این‌ها بحث‌های مهمی دارد که در جای خودش بحث کردند اقتصاددانان آن‌ها که می‌شود بانک را جوری تعریف کرد که این مفاسد بر آن مترتب نباشد. اما بالاخره عده‌ای این جوری می‌گویند. حالا یک فقیه وقتی نگاه می‌کنند می‌گویند آقا من می‌بینم علمای اقتصاد، من که اقتصاددان نیستم، من که حقوقدان نیستم، من فقیه هستم، من می‌بینم این‌ها دارند اشکالاتی می‌کنند به این شخصیت‌های حقوقی درست؟ شاید اشکالات این‌ها وارد باشد و حرف‌های این‌ها درست باشد، وقتی حرف‌های این‌ها باشد شاید، وقتی حرف‌هایشان درست باشد پس شارع نمی‌آید این‌ها را هم حجت بکند، این‌ها را هم شرعی بکند. پس من چه جور می‌توانم الغاء خصوصیت بکنم؟ نه ممکن است خصوصیت دارد. آن‌ها هم مفاسدی بر آن مترتب نیست، حالا مسجد مالک باشد چه مفسده‌ای بر آن مترتب باشد؟ حرم مالک باشد چه مفسده‌ای بر آن مترتب است؟ و اما این‌ها مفاسد بر آن مترتب است، همین چیزهایی که مثلاً اشاره کردم. پس با احتمال این که لعلّ حتی اگر احراز صد درصد نکرده باشیم. همین که دانشمندانی از اقتصاددانان یا دانشمندانی از حقوقدانان دارند نقد می‌کنند، اشکال می‌کنند می‌گویند این‌ها درست نیست برای فقیه احتمال این که لعلّ بین این‌ها و آن‌ها فرق باشد پیدا می‌شود ولذا نمی‌تواند الغاء خصوصیت بکند بگوید هر حکم آن جا این جا هم هست. خب این مطلب اگر ما از این را بخواهیم پیش بیاییم واقعاً این اشکال وارد است، از این راه پیش بیاییم این اشکال وارد است، از این راه بیاییم ما چندتا آن جا دیدیم بخواهیم در زمان شارع دیدیم آن‌ها را می‌دیدیم شارع امضا فرموده، الغاء خصوصیت می‌کنیم می‌گوییم آن‌ها خصوصیت نداشته با این که زمین تا آسمان بین این‌ها و آن‌ها فرق است. این درست است. اما اگر از آن راه قبلی پیش بیاییم یا راه‌هایی که بعد می‌گوییم که راه قبلی چی بود؟ آن راه قبلی این بود که یک مرتکز ذهنی وجود دارد که آن مرتکز ذهنی این بود که ما برای سامان دادن وجهی ندارد که بگوییم مالکیت و جواز تصرف و نفوذ تصرف فقط مال آدم‌هاست، بلکه بشر می‌تواند، بشر می‌تواند این؟؟؟، بشر می‌تواند چکار کند؟ برای موارد دیگری هم که صلاح و سداد بشر و روان شدن زندگی، بالندگی

زندگی به او متوقف است بیاید این شخص اعتباری را ایجاد کند و کارهای او را نافذ بداند. اگر از این راه پیش برویم و این امر مرتکز عام گفتیم که در زمان ائمه علیهم السلام بوده و اگر آن موارد پیدا شده بر اساس همان مرتکز عام است و از آن ما ردعی نمی بینیم. پس بنابراین از آن راه اگر بخواهیم بیاییم پیش آن وقت دیگر الغاء خصوصیت نیست دیگر، می گوئیم آن کلی امضا شده این هم مصداق آن کلی است. آن دیگر مشکلی پیدا نمی شود. خب این هم به خدمت شما عرض شود که این دلیل.

و اما «الدلیل الثالث» از راه حرج و اختلال نظام است، به این بیان که اگر ما این شخصیت های اعتباری نوپیدایی که در جامعه ی بشری پیدا شده مثل بانک ها، مثل شرکت ها و و امثال این ها، اگر بخواهیم بگوئیم این ها، شارع می گوید این ها من «لا اعترف بها» من این ها را قبول ندارم، نتیجه چی می شود؟ نتیجه این می شود که شما توی این بانک ها نمی توانید اصلاً پا بگذارید توی این بانک ها. این ها با مال مردم، پول ها مردم آمده این جا ساختند، راضی شاید نباشند، مال مردم است اجازهی آن ها را می خواهد. این پول ها، نمی توانی بروی بانک پول بگیری، پول را نمی توانی توی بانک بگذاری، اصلاً زندگی بشر که الان تمام زندگی بشر، پول هایی که دست هرکسی می آیند یک چرخشی توی بانک ها دارد دیگر. خب چه جوری می شود؟ اصلاً امروز هم که دیگر کارت به کارت شده و اصلاً پول هم خیلی ها توی دست شان نیست دیگر، حتی متکدیان هم دیگر چیز دارند دیگر می گوید آقا پول همراه نیست می گوید بیا این. خب الان دیگر این جوری شده دیگر. خب اگر شما بخواهید بگوئید که این ها، شارع «لا يعترف بذلك» اصلاً زندگی قفل می شود، حرج نوعی پیدا می شود، همگی در حرج می افتند و حال این که شارع فرموده «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» مثلاً. پس بنابراین شارع فرموده من حرج قرار ندادم، الان اگر شارع بخواهد این ها را امضا نکند، قبول نکند مستلزم حرج است و شارع فرموده من حرج ندارم. پس از این کشف می کنیم که این عدم الامضاء این جا نیست. چون عدم الامضاء حرجی است، ایشان هم فرموده من حرج بر بندگانم قرار نمی دهم. پس عدم الامضاء و عدم الشرعیة باطل شد. وقتی این باطل شد نقیضش که شرعیت و امضا باشد قطعاً اسقاط می شود.

س: ...



درس فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/10/27

ج: نه حکم اولی است دیگر این. حالا توضیح و تفصیل این دیگر چون الان وقت آمد دیگر برای فردای بحثی که شنبه

باشد ان شاء الله!

پایان